

ارزیابی سیاست ضد ایرانی «غرب»؛ رویکردی امنیتی

اصغر افتهخاری*

چکیده

طرح گفتمان ایجابی در حوزه مطالعات امنیتی به اصلاح دیدگاه‌های امنیتی و ارتقای آن‌ها منجر شد. به گونه‌ای که ارزیابی امنیتی را، از تهدیدشناسی صرف پدیده‌ها، به فعالیت‌های جامع و مشتمل بر شناسایی «فرصت‌ها و تهدیدها» تبدیل کرد که برای طراحی راهبردهای امنیتی به مراتب مناسب‌تر و مؤثرترند. نویسنده، در نوشتار حاضر با پرسش از «ارزیابی امنیتی غرب»، مجموعه تهدیدهای ناشی از عملکرد غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است و با استفاده از گفتمان ایجابی امنیت، به شناسایی محورهای امنیتی اصلی در مناسبات غرب با جمهوری اسلامی ایران پرداخته و پنج مؤلفه اصلی را معرفی کرده است که عبارت‌اند از فرصت-تهدیدهای غرب در حوزه‌های «امنیت و هویت»، «امنیت و کارآمدی»، «امنیت و بوروکراسی»، «امنیت و اخلاق»، و «امنیت و انسانیت». از تحلیل مؤلف برمی‌آید که، به‌رغم اهتمام غرب به تهدیدسازی برای ایران، به سبب مبادی معتبر نظام اسلامی شکل‌گیری فرصت‌های ممکن مشابه در محورهای مذکور برای ایران فراهم می‌شود. از سوی دیگر، درحالی‌که اهتمام اصلی غرب به تولید تهدیدهای نرم‌افزاری است مزیت نسبی ایران نیز در حوزه مقابله نرم‌افزاری است. بنابراین، توان و امکان مدیریت این تهدیدها و امنیت‌سازی برای جمهوری اسلامی ایران بسیار زیاد ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: غرب، جمهوری اسلامی ایران، امنیت، قدرت سخت، قدرت نرم، امنیت ایجابی، امنیت سلبی.

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) <http://www.Eftekhary.ir>, Eftekhari_asg@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۶

۱. مقدمه

الر كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن ربهم الى صراط العزيز الحميد: الف. لام. را. قرآن كتابی است که ما آن را به جانب تو فرو فرستادیم تا مردم را، به اذن خدایشان، به سوی نور آوری و به صراط خدای مقتدر و ستوده شده رهنمون گردی (ابراهیم: ۱).

خداوند متعال در سوره مبارک «ابراهیم» به صراحت آورده که بنیاد دین بر «روشنایی» و «هدایت» استوار است و خط تعارض اصلی بین «ظلمت» و «نور» ترسیم می شود. بر این اساس برای ارزیابی امنیتی هر پدیده‌ای ملاک معتبر شناخت موقعیت آن در این معادله است. این تلقی از ارزیابی امنیتی بار هنجاری متفاوتی با سایر الگوهای ارزیابی پیشنهادی از طرف سایر بازیگران دارد که ابعاد و زوایای متفاوتی را برای ما آشکار می سازد.

در نوشتار حاضر، نگارنده در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش است که آثار و نتایج سیاست‌های ضد امنیتی غرب برای جمهوری اسلامی ایران چیست. پرداختن به این موضوع و ارزیابی آن بدین علت است که نخست، موجب تعدیل سیاست می شود، زیرا افراط‌گرایی در مواجهه با غرب را، به علت شیطانی فرض کردن ماهیت آن، نقد می کند؛ دوم، سیاست را آگاه و فعال می سازد زیرا آن را از غفلت از اهداف و ماهیت غرب باز می دارد. در نتیجه، می توان چنین گفت که ارزیابی ما را به درک «واقعیت‌ها» و توجه به «حقایق» آگاه‌تر و توانا تر می سازد و این ویژگی بس مهم است که می تواند سلامت سیاست عملی و افزایش کارآمدی آن را در پی داشته باشد.^۱ برای این منظور و در این مقاله، نگارنده نخست مبادی مفهومی موضوع را تحلیل و تبیین و در ادامه، چهارچوب تحلیلی پیشنهادی خود را برای ارزیابی طراحی و عرضه می کند. سپس در آن چهارچوب به بازخوانی امنیتی «پدیده غرب» می پردازد. نتیجه این بررسی ارائه تصویری از «غرب»، از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، است که فرصت - تهدیدهای مشخصی را، برای گفتمان «سیاست اسلامی» عرضه شده از سوی انقلاب اسلامی، دربر دارد که هم‌اکنون گفتمانی مهم و درخور توجه به شمار می رود.

۲. ارکان مفهومی

«از جمله روش‌های قابل توجه در مطالعه اندیشه‌ها و نظام‌های فکری، بررسی تعابیر و اصطلاحات و به تعبیر دیگر زبان آن‌هاست» (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۱).

آنچه بهروز لک روشی درخور توجه در حوزه تحلیل و شناخت دانسته است مبتنی بر

اصول معرفتی و آموزه‌های نظری سترگی است که امروزه اکثر فلاسفه زبان از آن به رابطه «زبان با حقیقت» تعبیر کردند و بر این باورند که زبان مهم‌ترین مدخل به جهان معانی و سپس درک، تحلیل، و ارزیابی پدیده‌ها به‌شمار می‌آید (عابدی، ۱۳۸۸: ۳۳۲-۳۳۹). این ادعا اگرچه پذیرفتنی است و می‌تواند بسیاری از حقایق را بر ما آشکار سازد، باید توجه داشت که محدودیت‌های بسیار دارد و چنان نیست که بتوان از ایده انطباق «معانی واژگان و اصطلاحات» با حقایق حمایت کامل کرد. با عنایت به این دو، می‌توان گفت که ترسیم مرزهای مفهومی، برای واژگان حساس و اصلی هر پژوهشی، گام نخست و راهنمای اصلی درک آن به‌شمار می‌آید، اگرچه ارزیابی نهایی و جامع صرفاً بر این بنیاد استوار نیست. در این مجال، مهم‌ترین مفاهیم به‌کاررفته بدین قرار است:

۱.۲ ارزیابی

به‌لحاظ لغوی، ارزیابی به «برآورد»، «سنجیدن»، و عموماً بهای چیزی تعریف شده است که خاستگاهی اقتصادی دارد (فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ذیل «ارزیابی»). در حوزه مطالعات امنیتی ارزیابی دلالت بر فرایندی شناختی و کاربردی دارد که در نتیجه آن «شان امنیتی» پدیده مشخص می‌شود. براین اساس، ارزیابی از جنس «سنجش» است و نشان می‌دهد که ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه پدیده مورد بحث در حوزه «امنیت» چقدر است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۵-۳۰).

۲.۲ امنیت

از واژه امنیت برداشت‌های متعددی شده است که در یک دسته‌بندی کلان می‌توان آن‌ها را در قالب دو گفتمان اصلی «سلبی» (negative) و «ایجابی» (positive) خلاصه کرد.^۲ از امنیت طبق گفتمان سلبی چنین تعبیر می‌شود: «امنیت وضعیتی است که در آن یا منافع بازیگر مورد تهدید از سوی دیگران واقع نمی‌شود یا در صورت وقوع تهدید احتمالی مدیریت آن برای بازیگر هدف امکان دارد» (مک‌کین لای و لیتل، ۱۳۸۰: ۱۴، ۲۲).

چنان‌که ملاحظه می‌شود محور اصلی امنیت در این گفتمان «نبود تهدید» است؛ حال آن‌که در گفتمان ایجابی، امنیت افزون‌بر نبود تهدید شرایط و ملاحظات دیگری دارد که آن را از صرف نبود تهدید فراتر می‌برد. به تعبیر گفتمان ایجابی، امنیت بدین شرح است: «وضعیتی که در آن بین خواسته‌های بازیگران و میزان کارآمدی نظام حاکم رابطه‌ای متناسب وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که نزد بازیگران تولید رضایت می‌نماید» (همان).

در نوشتار حاضر، هر دو تعبیر سلبی و ایجابی از امنیت مدنظر است.

۳.۲ ارزیابی امنیتی

تصویر عمومی از ارزیابی امنیتی به شناخت و بیان «تهدیدهای متوجه یک بازیگر» معطوف است، چنان که کارشناسان امنیتی معمولاً خود را موظف به بیان این تهدیدها می‌دانند، اما مطابق تعریف ایجابی عرضه شده از امنیت این تلقی صائب و جامع نیست و می‌توان ارزیابی امنیتی را به گونه‌ای تحلیل پدیده دانست که بتوان مجموع فرصت - تهدیدهای بالفعل و بالقوه آن را برای بازیگر شناسایی و بیان کرد (افتخاری، ۱۳۸۹: فصل اول). این رویکرد از آن حیث که ابعاد داخلی و خارجی، نقاط قوت و ضعف، و توان‌مندی‌ها و آسیب‌ها را توأمان مدنظر دارد از تصویر اولیه متمایز است و برتر می‌نماید؛ به همین علت در این نوشتار این تعریف انتخاب شده است.

۴.۲ غرب

آنچه به منزله غرب در متون فارسی یاد می‌شود دلالت بر موضوعات متفاوتی دارد که البته جمع آن‌ها در موارد خاص ممکن است. مهم‌ترین برداشت‌های عرضه شده بدین قرار است:

۱.۴.۲ غرب جغرافیایی

در این رویکرد، غرب حوزه‌ای جغرافیایی به‌شمار می‌رود که کشورهای چین، آمریکا و انگلستان را شامل می‌شود. محوریت این کشورها منجر شده است غرب به آمریکا و اغلب کشورهای اروپایی منحصر شود. این برداشت تحت تأثیر «جهانی‌شدن»، حتی در منطق جغرافیایی آن، ناقص است و امروزه نمی‌تواند چندان معتبر باشد.

۲.۴.۲ غرب فرهنگی

غرب، در دومین تحول خود، پاره‌ای از اصول فرهنگی را، در سطوح سیاسی، اجتماعی، فردی، و سطوح دیگر، تعیین می‌کند که مبتنی بر سیاست‌هایی چون «غیرت» و «دگرسازی»، درمقابل مفهوم شرق، است و بر آن است تا جایگاه «جامع ارزش‌های برتر» خود را ثابت کند. از این دیدگاه، غرب معرف نوعی خاص از هنجارها و بنیان‌گذار سبکی مستقل در زندگی است که به حوزه جغرافیایی خاصی نیز محدود نمی‌شود.

۳.۴.۲ غرب تمدنی

با توجه به تفکیک اعمال شده بین فرهنگ و تمدن، که برای فرهنگ ماهیتی نرم‌افزارانه و برای تمدن ماهیتی سخت‌افزارانه قائل است (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷: ۵۷-۶۰)، می‌توان گفت با طرح دیدگاه اندیشه‌ورزان، چون ساموئل هانتینگتون (S. P. Huntington)، دایره غرب پس از ۱۹۹۰ به شدت محدود شد و با خروج امریکای لاتین بین غرب و نوع خاصی از دموکراسی و ارزش‌های تاریخی پیوند برقرار می‌شود که از آن به «غرب تمدنی» می‌توان تعبیر کرد. به ادعای هانتینگتون این تلقی از غرب، به‌رغم ضعف فرهنگی غرب، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۹، ۱۰۶-۱۱۱).

آنچه این نوشتار از غرب به دست می‌دهد جامع فرهنگ و تمدن است، که خاستگاه جغرافیایی مشخصی دارد، و از محور انگلستان - امریکا تولید و ترویج می‌شود. این تلقی، به علت توجه به هر سه شاخص جغرافیا، فرهنگ، و تمدن، جامع ملاحظات سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه را دربر دارد و ما را می‌تواند در ارزیابی بهتر یاری رساند.

۳. چهارچوب نظری

در بحث ارزیابی امنیتی، مکتب مسلط متعلق به رویکرد سکولار است که به علت «تجربه‌گرایی»، «عینیت باوری»، «کمی‌اندیشی»، و «اصالت‌بخشیدن به دنیا»^۳، به شدت «اثبات‌گرا» (positivist) است. در نتیجه، فرصت‌ها و تهدیدها را به صورت دو پدیده مستقل و با هویت مادی (سخت و نرم) معرفی می‌کند. درحالی‌که از دیدگاه مکتب اسلام، ارزیابی امنیتی در فضای دویبعدی مطرح بوده است و نمی‌توان، با استانداردها و شاخص‌های سکولار، آن را به صورت تمام و جامع فهمید و شناسایی کرد. در ادامه این دو مکتب معرفی و مکتب مختار شرح داده می‌شود.

۱.۳ مکتب تفکیک

مکتب تفکیک مجموع اندیشه‌ورزان و تحلیل‌گران امنیتی‌ای را دربر می‌گیرد که در حوزه پدیده‌های امنیتی در دو سطح اصلی به تفکیک قائل‌اند:

اول: تفکیک «فرصت» از «تهدید»؛

دوم: تفکیک «قوه» از «فعل».

در ذیل تفکیک نخست، فرصت‌ها دلالت بر مجموع امکان‌هایی دارد که از ره‌گذر هزینه‌کرد منابع برای بازیگر به‌منظور نیل به «منافع معین» حاصل می‌آید و به‌ویژه با قلمرو «نفوذ قدرت» بازیگر در ارتباط مستقیم است. حال آن‌که تهدید برآمده از «ناتوانی» و یا «نفوذناشتن» است و به‌صورت هزینه‌کرد یا ضرر تجلی می‌یابد. این تفکیک موجب می‌شود که بتوان از «امکان نفی تهدید» و یا خلاف آن سخن گفت؛ چه‌بسا بازیگران در موقعیت‌های «صرفاً تهدید» و یا «صرفاً فرصت» قرار گیرند.

تفکیک دوم که از ارزش تحلیلی و راهبردی بیش‌تری برخوردار است دلالت بر آن دارد که هر پدیده دو هویت مستقل از یک‌دیگر دارد: عینی و انتزاعی. این تفکیک، که به اصالت عینیت بر ذهنیت منتهی می‌شود، دومین رکن مکتب تفکیک را تشکیل می‌دهد. مطابق مکتب تفکیک حال می‌توان ارزیابی امنیتی را با گزاره‌های زیر جمع‌بندی و سامان‌دهی کرد:

گزاره ۱. تهدیدها و فرصت‌های معطوف به منافع دنیوی از ارزش راهبردی بیش‌تری برخوردارند. آنچه با عنوان تهدیدها یا فرصت‌های معنوی شناسانده می‌شود تابعی از ذهنیت بازیگران است. بنابراین، لازم است متناسب با فرصت‌ها و تهدیدهای دنیوی بازخوانی شود.

گزاره ۲. تهدیدها و فرصت‌هایی که «فعلیت» یافته‌اند ارزش راهبردی بیش‌تری درمقایسه با امر بالقوه دارند. آنچه با عنوان تهدیدها یا فرصت‌های بالقوه شناسانده می‌شود تابعی از شرایط و ساختارهای فرهنگی و روان‌شناختی است که لازم است با کمی‌سازی آن‌ها را شناسایی و بر آن‌ها نظارت کرد؛ چنان‌که ارزیابی امنیتی درنهایت در حد و گستره «منافع عینی و دنیوی» بازیگران تعریف شده و این نتیجه آشکار «واقع‌گرایی امنیتی» است که توانسته است، طی اعصار و بازاندیشی در اصول و مبانی خود، به‌نوعی بر اندیشه و عمل تحلیل‌گران امنیتی مسلط شود و سرانجام آن‌ها را به «سکولاریزم امنیتی»^۴ پای‌بند و وفادار سازد.

۲.۳ مکتب اندماجی

«اندماج» دلالت بر ترکیبی دارد که در آن عناصر موجود چنان درهم‌آمیخته و فرورفته‌اند که تبدیل به کلی واحد و یک‌سان شده‌اند و تجزیه و جداانگاری آن‌ها، با حفظ هویت و معنای مورد نظر، اصولاً ممکن نیست. به‌همین دلیل است که به‌لحاظ لغوی اندماج با نوعی

از «استواری» و «یکسانی» همراه است (فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ذیل «انداماج»). با این تلقی مشخص می‌شود که مطابق بینش اسلامی در حوزه امنیت بیش از تفکیک می‌توان از نظریه اندماج بهره برد. با این نظریه گزاره‌های زیر نتیجه و معرفی می‌شود:

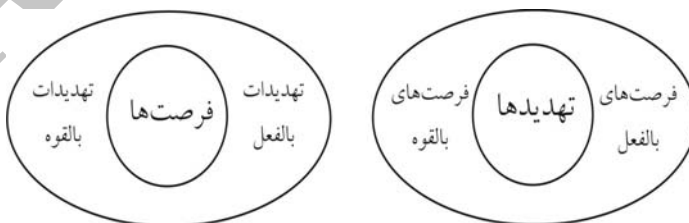
گزاره ۳. هیچ فرصت یا تهدیدی نیست که به صورت خالص در جهان تحقق یابد. به عبارت دیگر، همه فرصت‌ها سهمی از تهدید دارند و همه تهدیدها از فرصت‌ها بهره‌ای می‌برند.

به همین علت در مکتب امنیتی اسلام دو پدیده منفی هیچ‌گاه تأیید نشده‌اند؛ اول، «نومیدی» که ناظر بر «غلبه تمام‌عیار تهدیدها بر فرصت‌ها» است و این‌که بازیگر خود را در موقعیتی می‌یابد که گویی هیچ فرصتی برای او نیست؛ دوم، «اطمینان مطلق» که مولد نوعی «فرح» است و بازیگر احساس می‌کند در موقعیتی قرار دارد که هیچ تهدیدی نمی‌شود. این احساس و برآورد، از آن‌جاکه استغنا را می‌آورد، خود تهدیدزاست.

گزاره ۴. هر تهدید بالفعلی فرصتی بالقوه، به بزرگی خودش، دارد. چنان‌که هر فرصت بالفعلی تهدیدی بالقوه به بزرگی خودش دارد.

محتوای این گزاره دلالت بر آن دارد که سخت‌ترین شرایط و موقعیت‌ها متضمن پاره‌ای از فرصت‌هاست که در صورت درک و احیای آن‌ها می‌توان راهبرد «تبدیل تهدید به فرصت» را محقق ساخت. می‌توان چنین تفسیری را تأیید کرد زیرا در قرآن کریم بر نسبت «سختی» و «آسانی» دوبار تأکید شده است: «فان مع العصر یسرا، ان مع العصر یسرا» (شرح: ۵، ۶).

خلاصه کلام آن‌که فرصت‌ها و تهدیدها، در گفتمان اسلامی، کاملاً با یک‌دیگر مرتبط‌اند و چنان است که می‌توان ادعا کرد هر فرصتی در میانه دو تهدید و هر تهدیدی در میانه دو فرصت قرار دارد (نمودار ۱).



نمودار ۱. نسبت فرصت - تهدید در مکتب اندماجی

۴. الگوی تحلیلی

اکنون می‌توان به ارزیابی امنیتی رابطه غرب با جمهوری اسلامی ایران اهتمام ورزید. پذیرش چندلایه‌ای بودن فرصت‌ها و تهدیدها و هم‌چنین اندماج آن دو در یکدیگر ما را به آن‌جا رهنمون می‌کند تا دست‌کم دو حوزه فرصت - تهدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با غرب قائل شویم:

۱.۴ حوزه نرم‌افزاری

در این‌جا، منظور از نرم‌افزاری آن دسته از فرصت - تهدیدهایی است که موضوع آن‌ها عناصر غیر فیزیکی نظام‌های سیاسی است. چنان‌که شارپ (Sharp, 1973) نشان داده مصادیق بارز و اصلی این حوزه بدین قرار است:

۱.۱.۴ عنصر «نظریه نظام»

«نظریه نظام»، که آن را در مطالعات سیاسی به مفهوم «مشروعیت» تعبیر می‌کنند، متولی بُعد ایجابی نظام‌های سیاسی است و با اثبات مشروعیت نظام‌های سیاسی به استواری معنا و هویت‌بخشی آن کمک می‌کند؛ چنان‌که دانیل لرنر (D. Lerner) در *گذر جامعه سستی: نوسازی خاورمیانه* بر آن تأکید ورزیده و اهمیت آن را در برقراری ثبات و استواری حیات جوامع مختلف و هم‌چنین رشد و توسعه آن‌ها نشان داده است (لرنر، ۱۳۸۳). باری بوزان (B. Buzan) در *نظریه امنیتی خود* از آن به «ایده دولت» تعبیر کرده و بر این نظر است که اگر دولت را مرجع مطالعات امنیتی بدانیم، اصلی‌ترین حوزه آن ایده دولت است که با مشروعیت مرتبط است و در صورت ضعف مشروعیت به زوال امنیت در سایر بخش‌ها منتهی می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۱-۱۰۳).

۲.۱.۴ عنصر «فلسفه وجودی نظام»

گذشته از «نظریه» هر نظامی برای خود فلسفه‌ای وجودی قائل است که به صورت عینی و در مناسبات خارجی با عنوان «اهداف» غایی، حیاتی، و راهبردی از آن تعبیر می‌شود. مقدار هزینه‌کرد منابع و تأمین این اهداف بسیار مهم است و ارزش وجودی آن را در قالب اصل مهم کارآمدی مشخص می‌سازد. براین اساس، ضعف یا زوال کارآمدی و یا تقویت آن می‌تواند بیان‌گر تهدید یا فرصتی بس مهم باشد. به‌همین علت، در رویکردهای نوین امنیتی معمولاً از این عنصر، در حکم شاخصی برجسته در تحلیل و ارزیابی‌های امنیتی، بهره برده می‌شود (Ackerman & Duvall, 2000: 1-21).

۲.۴ حوزه سخت‌افزاری

گذشته از دو عنصر مذکور باید به طیفی از عناصر عینی و مادی اشاره کرد که به‌علت شکل‌دادن به وجود هر بازیگر در عالم خارج و معرف اصول و ابعاد نرم‌افزاری آن بودن اهمیت دارند. مهم‌ترین عناصر سخت‌افزاری، که موضوع فرصت و یا تهدید قرار می‌گیرند، بدین قرار است:

۱.۲.۴ عنصر «ساختار و سازمان»

اگرچه، طبق گفتمان‌های دینی و به‌ویژه اسلامی، سازمان‌ها و ساختارها اصالت ذاتی و استقلالی ندارند (گودرزی، ۱۳۸۶: ۲۲۵-۲۳۸)، نمی‌توان از این نکته غفلت ورزید که سازمان‌ها و نوع ساخت‌بندی آن‌ها تأثیر فراوانی در کارآمدی و تحقق اهداف آن‌ها دارد. براین اساس، سازمان و ساختار سازمانی دو ملاحظه عینی به‌شمار می‌آیند که ضعف یا قوت آن‌ها در ماهیت و اهداف آن سازمان‌ها تأثیرگذار است و از این حیث فرصت-تهدیدهای آن‌ها بایستی شناسایی، بررسی، و مدیریت شود.^۵

۲.۲.۴ عنصر «سیاستی و رفتاری»

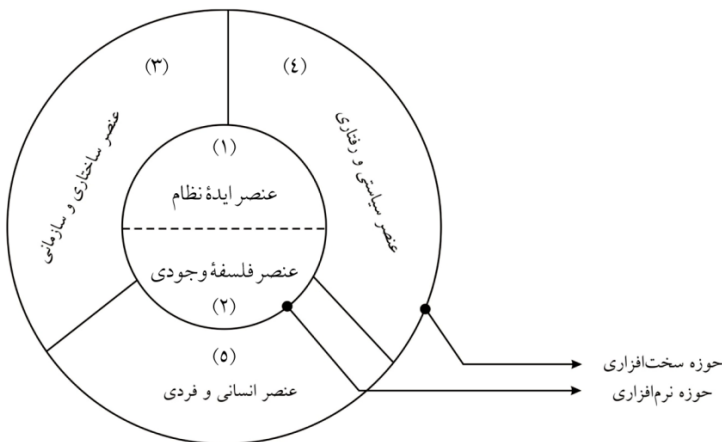
سیاست‌ها و رفتارها را می‌توان دومین ظهور عینی هر نظام ارزیابی کرد که تصدی انتقال معانی را در مناسبات خارجی برعهده دارند و از این حیث اهمیتی منحصربه‌فرد دارند. ارزیابی کارشناسان ارتباطاتی دلالت بر آن دارد که تأثیر سیاست و رفتار در «بیان» امری پذیرفته شده است؛ به‌همین روی «سیاست‌های عملی» پیوسته بر «سیاست‌های اعلامی» از حیث کاربردی ارجحیت دارد. براین اساس، در لایه چهارم می‌توان فرصت-تهدیدها را با نوع تأثیر بازیگران در سیاست‌های اعمالی رقبایشان ارزیابی کرد. این الگوی تحلیلی در حوزه امنیتی حائز اهمیت است و معمولاً، به‌دلیل ظهورش، توجه عموم به آن معطوف است (پارسونز، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۱۱-۵۰۸).

۳.۲.۴ عنصر «انسانی و شخصیت‌ها»

الگوهای ایدئولوژیک و کلان‌نگر معمولاً مبانی و اصولی دارند که تمام عناصر و افراد لازم است در خدمت آن‌ها و در ارتباط با آن‌ها معنا شوند، اما به‌معنای نادیده‌انگاشتن نقش و جایگاه خاص افراد نیست. به‌همین علت، توجه به مسئله مهم «نیروی انسانی» در سطوح گوناگون مطالعات امنیتی ضروری است؛ برای مثال «توده مردم» با توجه به موضوع «فرهنگ

عمومی» دارای ارزش‌اند و از نقش آن‌ها در امنیت‌سازی یا «امنیت‌سوزی» ملی و عمومی سخن گفته می‌شود. بر همین سیاق، با موضوع مهم گروه‌های اجتماعی مرجع و نخبگان مواجهیم که ارتباط وثیق «امنیت - رهبری» را مطرح می‌کنند و می‌توانند سهم مؤثری در معادلات امنیتی داشته باشند (Cortright, 2006: 20-21, 37-40).

بدین ترتیب، عنصر انسانی را باید در الگوی تحلیلی فرصت - تهدیدها مدنظر داشت و الگو و تحلیلی را برای ارزیابی فرصت - تهدیدهای غرب برای جمهوری اسلامی ایران می‌توان پیشنهاد کرد که به صورت الگویی پنج لایه‌ای باشد (نمودار ۲):



نمودار ۲. عناصر پنج‌گانه ارزیابی امنیتی

۵. مؤلفه‌های امنیتی غرب

متناسب با نظریهٔ ایجابی عرضه‌شده از امنیت و در چهارچوب الگوی مفهومی پیشنهادی می‌توان پنج مؤلفهٔ امنیتی را برای غرب در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران شناسایی کرد:

۱.۵ امنیت و هویت

موضوع هویت را باید از جمله مسائلی دانست که طی دو دههٔ گذشته در سطح تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی بسیار به آن‌ها توجه شده است تا آن‌جا که حوزهٔ نظریه‌پردازی در روابط و سیاست بین‌الملل را متأثر ساخته (لینکلینتر، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۳۴) و به حاکمیت رویکردهای اجتماعی بر مطالعات و معادلات سیاست بین‌الملل کمک درخور توجهی

کرده است (ونت، ۱۳۸۴: ۴۶۴-۵۳۸). از این ره‌گذر، حوزه مطالعاتی امنیت نیز تحت تأثیر قرار گرفته است و طرح و رواج نظریه‌های هویت‌محور را در امنیت‌پژوهی معاصر مشاهده می‌کنیم (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۲۱-۴۴۰).

براین اساس در مناسبات غرب با جمهوری اسلامی ایران، محور اصلی ارزیابی امنیتی معطوف به مسئله هویت است که از نسبت دو هویت اسلامی و سکولار پرسش می‌کند. هانتینگتون همین وجه از راهبرد امنیتی امریکا را برجسته ساخته است؛ آن‌جا که پس از تعریف مؤلفه‌های هویتی غرب در کتاب ما که هستیم؟ (Huntington, 2004)، به گسست‌های هویتی بین غرب و دیگران پرداخته است و مدعی می‌شود که در میان هویت‌های هفت‌گانه موجود، صرفاً مؤلفه‌های هویتی اسلامی است که به دلیل مقاومت در برابر «تمدن غربی»، سزاوار برخورد و سرکوب است (Huntington, 1996: ch. 10). از این منظر، رسالت غرب بر هضم و یا حذف روایت مستقل از اسلام، به رهبری جمهوری اسلامی ایران، است که در قالب سیاست‌های مختلفی (اعم از سخت‌افزارانه یا نرم‌افزارانه) دنبال شده است. مهم‌ترین فرصت - تهدیدهای این مؤلفه است:^۶

ت.ن - ۱ دشمن‌سازی

اگر بپذیریم که اولین رکن ایجاد گفتمان‌ها و اثبات آن‌ها برای نیل به سلطه در آینده «غیریت‌سازی» است (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۹)، مشخص می‌شود که غرب، پس از زوال اتحاد جماهیر شوروی، به شدت در پی آن است که برای توجیه سیاست‌های سلطه‌طلبانه (hegemonic) خود در حوزه افکار عمومی داخلی و جهانی، بازیگری را «دگر غرب» و «دشمن» مطرح کند. پیتر ون در ویر (P. Van der Veer) و شوما مانشی (Sh. Munshi) از این راهبرد به «جنگ هویتی رسانه‌ها» تعبیر کرده‌اند که هدف از آن ارائه تصویری هولناک از رقیب است تا از این طریق بتوان «خود» و «سیاست‌های خودی» را توجیه و ضروری ساخت (ویر و مانشی، ۱۳۸۸: ۷۱-۱۱۰). با این توضیح مشخص می‌شود که عمیق‌ترین لایه تعارض غرب با جمهوری اسلامی ایران تصویرسازی‌ای است^۷ که می‌تواند در «واقعیت» و «حقیقت» جمهوری اسلامی ایران در سه سطح (برحسب اولویت از کم‌تر به بیش‌تر) تأثیر بگذارد:

- اول، تصویرسازی با هدف انحراف افکار عمومی در جامعه غربی؛
- دوم، تصویرسازی با هدف انحراف افکار عمومی در جامعه جهانی؛
- سوم، تصویرسازی با هدف انحراف افکار عمومی در جامعه ایرانی.

هرچه دامنه نفوذ تصاویر ساخته شده افزایش یابد و ایده «ایران‌هراسی» و «اسلام‌هراسی» به کمک غرب برای برخورد با ایران توسعه یابد، به تهدید نرم افزارانه غرب افزوده می‌شود. غایت این تهدید نفوذ آن به درون شبکه ارتباط دولت - ملت در داخل ایران است که به بروز بحران مشروعیت شدت می‌بخشد.^۱ به همین علت است که جمهوری اسلامی ایران باید به تبیین حقیقت اسلام و اهداف غایی جمهوری نظام اهتمام ورزد که جنبه انتقادی به عملکرد و هویت غربی دارد و از این طریق بر مدیریت تهدید هویتی غرب همت گمارد.

ف.ن - ۱ اعتباربخشی

در حالی که غرب از ره‌گذر تعارض هویتی در پی اثبات سیاست‌های امنیتی خود است، ممکن است از درون همین تهدید نرم افزارانه، فرصتی بس بزرگ حاصل آید که به «اعتبارسازی» جمهوری اسلامی ایران انجامد. منظور از «اعتبارسازی» توفیق جمهوری اسلامی ایران در مدیریت راهبردهای تعارض آمیز غرب و ارائه تصویری واقعی از اسلام و ایران است که نه تنها «منفور» (به ادعای غرب) نیست، بلکه می‌تواند برای تأمین امنیت بین‌الملل و منطقه راه‌گشا و مؤثر باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که جمهوری اسلامی ایران بتواند، در این شرایط نامتعادل، ایستادگی کند و اغراض و اهداف فاسد غرب را به افکار عمومی بنمایاند عده بسیاری آن را تأیید خواهند کرد و بازیگری با قدرت منطقه‌ای و یا جهانی معرفی خواهد شد. پشتوانه هویتی و تاریخی ایران، آموزه‌های متعالی اسلامی، و داشتن مزایای بسیار در حوزه‌هایی چون ژئوپلیتیک از عواملی به‌شمار می‌روند که امکان این فرصت‌سازی را به ایران می‌دهند. به همین علت است که هنری کیسینجر (H. Kissinger)، به‌هنگام بحث در مورد ایران، ضمن تأکید بر اجرای راهبرد «دشمن‌سازی»، تأکید می‌ورزد که نباید از خطر این راهبرد غفلت کرد و نباید به ایران اجازه اتخاذ رفتارهای معقولانه را، برای مدیریت نرم‌افزارانه راهبرد هویتی امریکا، داد (کیسینجر، ۱۳۸۱: ۳۲۲-۳۳۰).

بررسی نتایج نوع مناسبات ایران و امریکا، به‌ویژه پس از ۱۹۹۲ و ورود به دوره پسا جنگ سرد، حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه موفقیت‌های چشم‌گیری را کسب کرده که گذر از مقاطع مهمی چون وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر، حمله امریکا به عراق، و مهم‌تر از همه مدیریت مؤثر پرونده هسته‌ای ایران تا زمان حاضر مؤید این نظر است (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۵۱-۳۰۱).

۲.۵ امنیت و کارآمدی

ادعای نویسندگانی چون «آکرمن» (P. Ackerman) و «دووال» (J. Duvall) را در باب کارآمدی می‌توان تفسیری مناسب از ارزش امنیتی کارآمدی دانست. آن‌جا که تصویرسازی از کارآمدبودن یا ناکارآمدبودن یک نظام یا سازمان و باور مخاطبان به کارآمدی یا ناکارآمدی آن را عاملی مؤثر در میزان «اثرگذاری قدرت» ارزیابی کرده و بر این نظرند که این تصویر می‌تواند بسان منبعی نرم برای قدرت‌سازی یا قدرت‌سوزی عمل کند (Ackerman & Duvall, 2000: 493-505). همین امر سبب شد تا غرب برای ناکارآمدکردن یا ناکارآمد نشان دادن حریف، به‌منزلهٔ راهبردی نرم‌افزارانه، علیه جمهوری اسلامی تدابیری را به‌کار بندد. این هدف در سطوح گوناگونی درپیش گرفته شده که مهم‌ترین آن‌هاست:

اول) سطح تمدنی: در این سطح به ویژگی و اصول ماهوی تمدن شرقی - اسلامی تاختند و کوشیدند مبانی آن را، به‌سبب تأثیرپذیری از هنجارهای معنوی، خداباوری، و یا وجود عناصر احساسی و عاطفی، نقد کنند و تمدن شرقی - اسلامی را تمدنی غیر توسعه‌ای و بیش‌تر مناسب «آخرت» تا مدیریت نشان دهند. براین اساس، عده‌ای از نویسندگان مکتب اسلام را شخص‌محور دانسته‌اند که نایستی به عرصهٔ اجتماع، حکومت، و یا ادارهٔ جوامع (کوچک تا بزرگ بین‌المللی) وارد شود.

دوم) سطح فرهنگی: در این سطح مسئلهٔ مهم «فرهنگ سیاسی» مطرح شده است و از ره‌گذر تحلیل ویژگی‌ها و عناصر «فرهنگ سیاسی ایرانی - اسلامی» تلاش می‌شود آن را مجموعه‌ای از اصول و قواعد نامناسب، برای تأسیس الگویی سالم و پویا از حیات جمعی، نشان دهند. مطالعات فرهنگ سیاسی در ایران توجه بسیاری از نویسندگان غربی را جلب کرده که عمدتاً به بیان برتری فرهنگ سیاسی غرب نسبت به شرق و اسلام متهمی شده است. متأسفانه این رویکرد درون جامعهٔ ایرانی نیز نفوذ کرده و روایت‌هایی از فرهنگ سیاسی در ایران مطرح شده است که به‌نوعی ناکارآمدی ذاتی این فرهنگ را تأیید و ترویج می‌کند. بدیهی است که سلطهٔ چنین رویکردی به ضعف و زوال «خودباوری» و «استقلال هویتی» شدت می‌بخشد و می‌تواند از این ره‌گذر جامعه را، در برابر فرهنگ مهاجم غربی، به‌سوی «ناامنی» بکشاند.^۹

ت.ن - ۲ زوال اعتماد

مهم‌ترین تهدید ناشی از این رویکرد ضعف یا زوال خودباوری، به‌مثابهٔ یکی از منابع اصلی

تولید قدرت نرم، است که امروزه بر آن بسیار تأکید می‌شود. از منظر اسلام خودباوری، آگاهی، و ایمان یافتن به «مقام و توان‌مندی‌های منحصر به فرد انسانی» در مجموعه آفرینش شرط اصلی رهایی و سعادت است. چنان‌که می‌خوانیم هر آن‌کس که خود را شناخت خدای خویش را خواهد شناخت یا خداوند امور قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که ایشان به تغییر خویش اهتمام ورزند. این درحالی است که تحلیل‌های انحرافی فرهنگ سیاسی و تصویرسازی منفی از آن مولد نوعی ناتوانی و در نتیجه «وابستگی به غرب» است که مخرب منافع قدرت نرم هر جامعه و نظامی است. به همین علت، تحلیل‌گران سیاسی - اجتماعی خودباوری را نقطه آغازین فرایند رشد و ارتقای جوامع می‌دانند که لازم است شرق در مقابل غرب بدان توجه کند و از این دام هویتی طراحی شده غرب، که القای ناتوانی است، خود را رها سازد (افتخاری، ۱۳۸۷، ج: ۳۱۱-۳۳۴).

ف.ن - ۲ تولید قدرت مضاعف

مفهوم «قدرت مضاعف» دلالت بر تولید قدرتی بیش از حد متعارف در شرایط خاص دارد. مطابق تحلیل‌های روان‌شناسانه و یا روان‌شناسی اجتماعی مشخص می‌شود که افراد و جوامع در مواقعی که احساس استیصال یا درماندگی کنند، برای خروج از آن وضعیت دست به اقداماتی می‌زنند که شاید در شرایط متعارف حتی آن را تصور هم نمی‌کردند. برای مثال، پریدن فردی از طبقه دوم ساختمان در شرایط عادی با ملاحظات عقلانی و سلامت انسانی در تعارض است، اما در صورتی که خطری جان او را تهدید کند چنین نیست بلکه پریدن به او کمک می‌کند و ممکن است به او صدمه‌ای وارد نشود. دلیل این امر تولید قدرت نرم ناشی از موقعیت مذکور است که بر تهدیدها سخت فائق می‌آید (هالبواکس، ۱۳۶۹: ۱-۳۵).

مثال‌هایی از این دست دلالت بر آن دارد که تهاجم فرهنگی ناعادلانه غرب به شرق، به نوعی قضاوت منفی به غرب در قبال شرق منجر شده که از تکرار نظر کارشناسان و نویسندگان غربی و یا ایرانی درباره مزایای انحصاری تمدن غربی و تأکید بر ضعف و ناتوانی فرهنگ اسلامی و ایرانی حاصل آمده است. این زمینه برای تولید قدرت مضاعف مساعد است و با خیزش و ظهور رویکردهایی ایجابی مواجه می‌شویم که برای اثبات سلامت فرهنگ بومی، در مقایسه با الگوی غربی، اهتمامی دوچندان می‌طلبد و از این حیث راهبرد افراطی غرب، منجر به خیزش‌های اصیل فرهنگی در ایران شده است. این پدیده را می‌توان

فرصتی نرم‌افزارانه به‌شمار آورد که، در صورت هدایت و مدیریت آن، وحدت و هم‌بستگی را با روند تولید قدرت پیوند زند و توسعه و رشد سریع کشور را میسر سازد. به عبارت دیگر، این نیرو را می‌توان واکنش منطقی و اولیه به پدیده منفی «یأس و ناامیدی» و یا «بی‌اعتمادی ملی» دانست که، در صورت فعال‌شدن، نتایج عینی بزرگی را می‌تواند به‌ثمر برساند.

۳.۵ امنیت و بوروکراسی

موضوع سازمان و پرسش از نقش آن، در نتیجه‌بخشی فرایندهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، و حتی سخت‌افزاری، ریشه‌های تاریخی دیرینه دارد. به گونه‌ای که می‌توان آن را مؤلفه‌ای ثابت از الگوهای تحلیل و راهبردی در جامعه و صنعت دانست. محور اساسی نظریه‌ها در این زمینه آن است که نوع سازمان‌دهی یک فرایند و میزان توقع ما از سازمان می‌تواند در میزان اثربخشی سیاست‌های مختلف تأثیرگذار باشد. تا آنجا که نظریه‌های جدید «سازمان و اداره» کارآمدی را، بدون توجه به موضوع سازمان، اصولاً ناممکن می‌دانند (موزلیس، ۱۳۶۸) و بر این نظرند که صرفاً از ره‌گذر غنی‌سازی الگوهای مدیریت سازمانی با اصول و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است که می‌توان به ثمربخشی نظام‌های سیاسی و اجتماعی در حوزه عمل نائل آمد (مؤمنی، ۱۳۸۰).

با این حال، چنان‌که ماکس وبر (M. Weber) به‌درستی اشاره کرده است، این پدیده تأثیرگذار می‌تواند از جایگاه واقعی خود خارج شود و هویتی مستقل یابد که می‌توان آن را به «بحران بوروکراسی» تعبیر کرد. این بحران از تبدیل‌شدن بوروکراسی از یک «ابزار» و «شیوه» مفید در خدمت اهداف به «زندانی آهنین» حکایت دارد که سیر تحول و تغییر در جامعه را کند یا حتی در پاره‌ای از موارد ناممکن خواهد کرد (موزلیس، ۱۳۶۸: ۵۴-۵۸). با این توضیح درباره نسبت غرب با جمهوری اسلامی ایران، می‌توان فرصت - تهدیدهای زیر را در این سطح شناسایی کرد:

ت.س - ۳ - تحمیل بوروکراتیک

منظور از «تحمیل بوروکراتیک» مجموعه تلاش‌هایی علمی، فرهنگی، و اجتماعی است که در نتیجه آن الگوی سازمانی تجربه‌شده در غرب بر سایر جوامع تحمیل و حاکم می‌شود. بررسی تاریخ تحول جوامعی چون ایران در مناسباتش با جهان غرب، و به‌ویژه انگلستان و امریکا، بیان‌گر این است که متأسفانه غرب پیوسته توانسته است سازوکارهای اجرایی خود

را به بازیگر مقابلش تحمیل کند و از این طریق نه تنها ظرفیت‌های نرم‌افزارانه جامعه ایرانی را از بین برده، بلکه اداره امور نیز به شیوه مطلوبی در جامعه محقق نشده است. برای مثال، در حالی که نهادهای مدنی و بومی، چون هیئت‌های مذهبی، مساجد، و تشکل‌های خودجوش مردمی، در فرهنگ ایرانی-اسلامی برقرار بوده و در حال اداره جامعه بدون تحمیل هزینه‌های هنگفت به کل جامعه بوده‌اند آن‌ها از الگوی مدیریتی جامعه حذف شدند و نهادهای دیگری جانشین آن‌ها شدند که هم هزینه هنگفتی برای جامعه داشتند هم به سبب اختلاف ماهیت فرهنگی رضایت‌مندی را در پی نداشتند. گودرزی الگوی راهبردی اداره جوامع دینی را تحلیل کرده و نشان داده است در طراحی و اداره فرایند تصمیم‌گیری جامعه ایرانی-اسلامی ضرورتاً نباید خود را اسیر اصول و الگوهای متعارف غربی کند، بلکه راه‌گریز طراحی مجدد این فرایندها متناسب با وضعیت و مبانی جوامع دینی است (گودرزی، ۱۳۸۶: فصل ۴). مطالعاتی از این قبیل مؤید این معناست که سیاست راهبردی غرب، برای تسلط یافتن الگوی مدیریتی غربی بر سایر جوامع، تهدیدی درخور توجه برای این جوامع به‌شمار می‌آید که با تشدید پدیده منفی «ناکارآمدی نظام حاکم» و «اقتصادی نبودن» آن (به‌علت افزایش هزینه‌ها و کاهش کارآمدی) هدف مذکور را دنبال می‌کند. تنها راه کار برون‌رفت از این وضعیت توجه به اصل «طراحی الگوی بومی اداره» جوامع دینی است که با عنوان عمومی «مدیریت اسلامی» شناسانده می‌شود.

ف.س - ۳ الگوپردازی بومی

در حالی که الگوهای اداری (bureaucratic) عرفی‌گرا بر منافع قدرت سخت (محوریت اصل پادشاه‌های مادی) و نیمه نخست (تولید انگیزه‌های مادی در نیروی انسانی از طریق مهارت‌افزایی و یا دانش‌افزایی) تکیه می‌ورزند، بدیهی است محدودیت کاربردی دارند و به «قفس آهنین» (در الگوی پیشنهادی وبر) نزدیک می‌شوند (موزلیس، ۱۳۶۸: ۵۷). الگوی پیشنهادی اسلام به‌علت بنای آن بر «اصول اعتقادی و ایمانی» چنین نقصانی ندارد و به‌مراتب، مسائل جوامع دینی را می‌تواند مؤثرتر اداره کند. به‌عبارت دیگر، نواقص الگوی سکولار (secular) و نارضایتی ناشی از حاکمیت بوروکراسی ما را بر آن می‌دارد تا در پی الگوهایی باشیم که جوامع را با هزینه‌هایی کم‌تر اداره می‌کنند.

طرح مفاهیم کاربردی، چون «سرمایه اجتماعی» (social capital)، از این نظر درخور توجه است که رویکردهای انتقادی در حوزه «اداره» متوجه آسیب‌های ناشی از سلطه

بوروکراسی‌های عرفی‌اندیش شده‌اند (همس و تونکیس، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۲۵۰) و با تمسک به مقوله‌های جدید، چون اعتماد و اعتبار، حل و فصل آن‌ها را خواستارند. «اسلام» در چنین شرایطی به‌علت داشتن ظرفیت‌های راهبردی مطلوب برای اداره جوامع از این فرصت تاریخی برخوردار است که بتواند مکتب مدیریتی خود را تولید و عرضه کند؛ مکتبی که به‌سبب کاربردی‌بودن آن توجه و استقبال بسیاری را در پی خواهد داشت. معنای این تحلیل آن است که «عملکرد ضد امنیتی غرب در تحمیل الگوی مدیریتی عرفی‌اندیش» می‌تواند به زمینه‌سازی مناسبی برای طرح و توسعه مکتب مدیریتی اسلام منجر شود.

۴.۵ امنیت و اخلاق

نحوه تنظیم سیاست رفتاری بازیگران پرسش بنیادینی به‌شمار می‌آید که در فلسفه سیاسی به آن توجه خاصی شده است. به‌همین علت، نظریه‌های متعددی در این زمینه عرضه می‌شود که هدف از تمامی آن‌ها ازسویی سالم‌سازی سیاست‌ها و یا نحوه رفتار بازیگران و ازسوی دیگر، «الزام» افراد و سازمان‌ها به رعایت «ضوابط» است. بنابراین، چگونه می‌توان الزام مورد نظر را به‌شکل مناسب پدید آورد؟ تجربه علمی و تجویز راهبردی غرب، برای جوامع اسلامی، سبب نوعی ناامنی می‌شود که در ادامه با واژه تهدید به آن می‌پردازیم.

ت.ن - ۴ تنزل اخلاقی

از بررسی نظریه‌های اصلی غرب در حوزه «اخلاق» چنین برمی‌آید که اخلاق به‌سادگی حذف نمی‌شود. چنان‌که فلاسفه و بنیان مکاتب فلسفی، از افلاطون و ارسطو تا هگل، مارکس، بتام، و نیچه، همه اخلاق را، حتی در عینی‌ترین عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی، مدنظر داشتند؛ برخلاف مقوله «دین»، که به‌واسطه حاکمیت «عرفی‌گرایی» (secularism)، امکان خروج آن از عرصه مناسبات اجتماعی فراهم است (خاکباز و هاشمی، ۱۳۸۶). اگرچه این اهتمام به اخلاق امری مثبت تلقی می‌شود، آن‌چه «تهدیدزا» است «اخلاق‌سازی غربی» است که اخلاق را از یک مقوله هنجاری و متعالی به امری «دست‌ساخته بشری» برای تأمین آرامش روانی تبدیل می‌سازد. به‌عبارت دیگر، «اخلاق غربی» محصول «خواست انسان غربی» (اومانیسیم و ایدئولوژی انسان‌محورانه) است. به‌همین علت است که مؤید رفتارها و سیاست‌هاست تا اصلاح‌گر و هدایت‌گر. برای مثال، تولید «اخلاق لیبرالی» در توجیه سیاست‌های به‌ظاهر مردم‌سالارانه (democratic) غرب برای

به سلطه درآوردن دیگر کشورها و اخلاقی جلوه دادن ساختار سلطه طلبانه در روابط بین الملل نشان می‌دهد در الگوی تفکر غربی تا چه حدی اخلاق تابع قدرت است.^{۱۰}

با این توضیح مشخص می‌شود که مهم‌ترین تهدید امنیتی غرب در این سطح ترویج الگوی فکری تنزل اخلاقی در جوامعی چون ایران است. این الگو از حیث ماهیت با اصول اسلامی، که در آن قدرت تابع اخلاق فرض می‌شود، متفاوت است. بنابراین، طرح و رواج آن می‌تواند به انحراف الگوی اسلامی و تحدید قلمرو نفوذ الگوی اسلامی منتهی شود؛ موضوعی که در نقد گرایش‌های اخلاقی جامعه لازم است بدان توجه جدی شود.

ف.ن - ۴ طرح نظریه کنترل قدرت

با توجه به آسیب‌های ناشی از «قدرت‌های لجام‌گسیخته»، جوامع پیوسته به دنبال راه‌کارهایی بوده‌اند تا از آن طریق قدرت را مهار و تحت کنترل درآورند. از این حیث می‌توان فرصتی مغتنم را برای مکتب سیاسی اسلام شناسایی کرد که از ره‌گذر معرفی مناسب «اخلاق اسلامی» حاصل می‌شود.

ویژگی‌های منحصر به فرد اخلاق اسلامی (مهدوی کنی، ۱۴۲۳) این امکان را به ما می‌دهد تا از اخلاق به مثابه سازوکاری برای «پالایش» و «پیرایش» قدرت، نه توجیه آن، یاد کنیم. این بدان معناست که اخلاق می‌تواند کاربردی شود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۵) و بدین ترتیب صرفاً وجه تشریفاتی نداشته باشد. بدین ترتیب اخلاق می‌تواند راه‌کارهای مناسب و عرصه‌ای جذاب برای تقویت جریان اسلام‌گرایی در حیات جمعی باشد. به عبارت دیگر، می‌توان از باب اخلاق به قلمرو حیات اجتماعی وارد شد و از این طریق اسلام‌گرایی را معنا کرد و آن را ترویج داد.

۵.۵ امنیت و انسانیت

رواج رویکردهای انتقادی در حوزه مطالعات امنیتی به نقد مرجعیت نهادهایی چون رژیم سیاسی، دولت، و ملت منجر شده است و در این باره دیدگاه‌های پست‌مدرن از رجوع به «انسان» به مثابه «مرجع امنیت» سخن می‌گویند (ویلکن، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۶). این تحول پیامدهای مطلوب و نامطلوب متعددی دارد که در ادامه محورهای اصلی آن در ایران معرفی می‌شوند.

ت.س - ۵ بحران در سیاست امنیتی

این واقعیت که ایدئولوژی غربی با گذر از «امر مقدس» و رسیدن به «نفسانیت» ماهیتی متمایز

از ایدئولوژی اسلامی یافته است که آن را «انسان‌بنیاد» (اومانستی) می‌سازد، ما را به آن‌جا می‌رساند که نتوانیم از تجویزهای راهبردی غرب به‌سادگی در حوزه ایرانی-اسلامی بهره‌مند شویم، زیرا فلسفه اومانستی (humanist) غربی از دیدگاه مبانی اسلامی پذیرفته نیست. بر این اساس، طراحی سیاست امنیتی در جوامعی چون ایران، بر پایه الگوی غربی، که بر علمی‌بودن و تجربی‌بودن آن تأکید می‌شود، نتیجه‌ای جز توسعه مرزها و عمق بحران‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی در پی نخواهد داشت. آنچه در جامعه ایران امروزی مشاهده می‌شود، مانند تضعیف خانواده، ناامنی‌های اجتماعی ناشی از آن، و مفاسد اقتصادی ناشی از تفرّدگرایی افراطی که به هزینه‌کرد منافع جمعی در پای سود شخصی منجر می‌شود، همگی از این تهدید غرب در قبال جامعه اسلامی ایران برخاسته که به واسطه اصلاح و تغییر «مرجع امنیت» حاصل شده است. می‌توان چنین ادعا کرد که تعمیق این باور و رفتار غربی در جامعه ایرانی می‌تواند در آینده به بروز بحران‌های شدیدی در کشور بینجامد. به عبارت دیگر، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران، با پذیرش «انسان‌گرایی غربی» و التزام به لوازم و مقتضیات آن، پیوسته ضعیف‌تر و بحران‌زده‌تر خواهد شد.

ف.ن - ۵ طرح نظریه امنیتی جهان‌شمول اسلام

ادعای «انسان‌گرایی» (humanism) غربی می‌تواند با دخل و تصرف در معادله‌ها و سیاست‌های امنیتی آن‌ها را در کشورهای اسلامی به بحران دچار کند. البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که طرح این ایده می‌تواند مفید و فرصت‌ساز نیز باشد، از آن نظر که معرف خواست فطری انسان برای نیل به گفتمانی واحد و جهان‌شمول در حوزه امنیت‌سازی است. به عبارت دیگر، نفس توجه و پرداختن به این خواست، یعنی رسیدن به مرجع و زبانی واحد در حوزه امنیت‌سازی، می‌تواند فرصتی مناسب برای گفتمان اسلامی ارزیابی شود؛ چراکه اسلام با بهره‌مندی از آموزه‌های اصیل الهی و توجه به فطرت انسانی حاوی ایده‌ها، الگوها، و سیاست‌هایی است که نه تنها مخاطب آن مسلمانانند بلکه تمامی انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که عملکرد غرب در طرح و عرضه نظریه‌هایی که داعیه جهان‌شمولی دارند منجر به فراهم آمدن زمینه‌ای مناسب، برای ظهور گفتمان‌های بدیل و حتی معارض با غرب به منظور تأمین این خواست، شده است. در این میان، اسلام از موقعیتی انحصاری برخوردار است. طارق رمضان در بررسی آینده اسلام، بر این نکته تأکید ورزیده و بر این نظر است که کشف زبان جهان‌شمول اسلام و معرفی آموزه‌های دینی با

این زبان می‌تواند آینده‌ای روشن را برای اسلام‌گرایی رقم زند که نه تنها بر تهدیدهای سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه غرب فائق خواهد آمد، بلکه آن‌ها را به تبعیت و بازتولید از اصول و چهارچوب الگوی اسلامی واخواهد داشت (رمضان، ۱۳۸۶: ۱۰-۹۰).

۶. نتیجه‌گیری

با تحلیل ارائه‌شده در این مقاله، غرب با هویتی فرهنگی حداقل در پنج سطح با جمهوری اسلامی ایران که هویتی اسلامی- ایرانی دارد ارتباط برقرار می‌کند. درحالی‌که، عمده نویسندگان تمایل دارند تا صرفاً تهدیدهای غرب را در ذیل ارزیابی امنیتی غرب فهرست و معرفی کنند. نویسنده با استفاده از گفتمان ایجابی امنیت (الگوی پیشنهادی محقق) به بُعد فرصت‌های احتمالی نیز توجه کرده و آن را برجسته ساخته است. در چهارچوب این الگوی تحلیلی، نگارنده ده فرصت - تهدید اصلی، در سطح نرم‌افزارانه و سخت‌افزارانه، را از جانب غرب برای جمهوری اسلامی ایران شناسایی و معرفی کرده که در جدول ۱ ذکر شده است.

جدول ۱. فرصت - تهدیدهای غرب برای جمهوری اسلامی ایران

ردیف	محور تحلیل	فرصت‌ها		تهدیدها	
		نرم‌افزارانه	سخت‌افزارانه	نرم‌افزارانه	سخت‌افزارانه
۱	امنیت و هویت	اعتباربخشی (ف.ن-۱)	-----	دشمن‌سازی (ت.ن-۱)	-----
۲	امنیت و کارآمدی	تولید قدرت مضعف (ف.ن-۲)	-----	زوال اعتماد (ت.ن-۲)	-----
۳	امنیت و بوروکراسی	-----	الگوپردازی بومی (ف.س-۳)	-----	تحمیل بوروکراتیک (ت.س-۳)
۴	امنیت و اخلاق	طرح نظریه کنترل قدرت (ف.ن-۴)	-----	تنزل اخلاقی (ت.ن-۴)	-----
۵	امنیت و انسانیت	طرح نظریه امنیتی جهان‌شمول اسلام (ف.ن-۵)	-----	-----	بحران در سیاست امنیتی (ت.س-۵)
جمع مصادیق		۴	۱	۳	۲
جمع کل		۵		۵	

مشاهده می‌شود که غرب برخلاف راهبرد و اهداف اعلامی و اعمالی‌اش نمی‌تواند فقط تولیدکننده تهدیدها باشد و ما امکان بهره‌مندی از فرصت‌های امنیتی را هم داریم (۵ مورد فرصت درمقابل ۵ مورد تهدید). افزون‌بر آن، چنین برمی‌آید که محور اصلی غرب امنیتی متوجه تولید تهدیدهای نرم‌افزارانه است تا سخت‌افزارانه (۳ مورد تهدید نرم‌افزارانه درمقابل ۲ مورد تهدید سخت‌افزارانه)، اما ازسوی دیگر، ظرفیت امنیتی اسلام و ایران عمدتاً نرم‌افزارانه است تا سخت‌افزارانه (۴ مورد فرصت نرم‌افزارانه درمقابل ۱ مورد فرصت سخت‌افزارانه). بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران از مزیت نسبی برای پیروزی در این عرصه جدید امنیتی برخوردار است.

پی‌نوشت

۱. بحث درباره چستی و چگونگی «کارآمدسازی سیاست» موضوعی پیچیده و میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌رود که ضروری است از ابعاد گوناگون بدان توجه شود و سرانجام نظریه‌ای جامع برای راهنمای بحث به‌منظور طراحی راهبرد عرضه شود. سیدامامی در «پژوهش در علوم سیاسی» به بنیادهای روش‌شناختی این موضوع پرداخته و لایه‌های شناخت سیاسی را در حوزه‌های اثباتی، تفسیری، و انتقادی معرفی کرده است که می‌تواند مدخل مناسبی برای ورود به این موضوع باشد (سیدامامی، ۱۳۸۶).

۲. تعدد تعاریف امنیت که آن را به مفهومی «نسبی» و «غیر واقعی» تبدیل ساخته بود، منجر به کاربرد این واژه در مواضعی متعارض و نامناسب شده بود که از آن می‌توان به یکی از معضله‌های معرفتی و کاربردی در حوزه مطالعات امنیتی یاد کرد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵-۲۵؛ ماندل، ۱۳۷۷: ۲۶-۴۳۲). به‌همین علت است که با چهارچوب‌سازی‌های مفهومی متعدد برای درک امنیت، به‌مثابه یک مفهوم پایه و اولیه، مواجهیم (شولتز و دیگران، ۱۳۸۶). نگارنده، به‌منظور فائق‌آمدن بر این معضل، تحلیل‌گفتمانی امنیت را پیشنهاد می‌کند که در آن امنیت با دو چهره سلبی و ایجابی شناسانده می‌شود. جامعیت این گفتمان و تحت پوشش قراردادن عدّه تعاریف عرضه‌شده از ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد آن است که می‌تواند حلال مشکل درک مفهوم امنیت باشد. به‌منظور آشنایی با ارکان این رویکرد ← افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۴-۳۱.

۳. رویکرد غربی به‌رغم نقد اثبات‌گرایی و عرضه پیشنهادهایی در حوزه تفهیمی و انتقادی، از حیث هویتی، هم‌چنان اثباتی است و به‌همین علت درک و ارزیابی و مدیریت امنیتی‌اش با شاخص‌های اثباتی، به‌ویژه نحله‌های نوین آن، بیش‌تر تبیین‌شدنی و تحلیل‌پذیر است. حتی در بحث‌های نرم‌افزارانه شاخص‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که از دیدگاه معرفتی اسلامی، که مبتنی بر اعتقاد

و ایمان است، فاصله می‌گیرد. به همین علت، تهدیدهای نرم یا نظریه قدرت نرم عرضه شده این رویکرد اثباتی ارزیابی می‌شود. برای آشنایی با مبادی معرفتی و روش‌شناسانه اثبات‌گرایی و حضور مؤثر آن در مطالعات امنیتی سکولار ← افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۲۱-۷۲؛ برای درک تفاوت‌های ماهوی نرم‌افزارگرایی اسلامی با نرم‌افزارگرایی سکولار ← نای، ۱۳۸۷؛ افتخاری، ۱۳۸۷ الف؛ افتخاری، ۱۳۸۷ ج.

۴. نگارنده سکولاریزم امنیتی را برای دو گروه به کار می‌برد:

اول) آن دسته از اندیشه‌ورزانی که به بنیادهای معرفتی غیر دینی معتقدند و از ره‌گذر قبول جهان‌بینی مقید اسلامی به سکولاریزم امنیتی رسیده‌اند و امنیت را با منافع دنیوی (از سخت یا نرم) پیوند می‌زنند (تحلیل کلیتون، از منفعت ملی و ویژگی‌های غیر ایدئولوژیک آن، که در نهایت سکولاریزم را نتیجه می‌دهد: ← کلیتون، ۱۳۷۹).

دوم) آن دسته از اندیشه‌ورزانی که جهان‌بینی اسلامی را قبول دارند و از این حیث سکولار نیستند اما بر این نظرند که حوزه دانش‌های تخصصی، چون اقتصاد، مدیریت، صنعت، و امنیت، تابع ضوابط عام و فراگیری است که اصولاً نمی‌توان از آن‌ها الگویی اسلامی یا غیر اسلامی عرضه کرد. به منظور آشنایی با این رویکرد از دیدگاه معرفت‌شناختی و نقد آن ← افتخاری، ۱۳۸۷ ج؛ خندان، ۱۳۸۸.

۵. بحث ساختار و سازمان چنان اهمیت دارد که برخی برای آن به اصالت قائل شده و از امکان دفع تهدیدها و یا تولید فرصت‌ها با استناد به منابع سازمانی و ساختاری سخن گفته‌اند. اگرچه اصل این مدعا صحیح است و تجربه آن را اثبات می‌کند، نباید آن را با استقلال ذاتی ساختار و سازمان اشتباه گرفت. تأثیرگذاری دلالتی در استقلال ندارد و از این نظر این رویکرد درخور نقد است.

۶. علائم اختصاری به کاررفته در این قسمت از مقاله تا پایان بدین قرارند:

ت: تهدید س: سخت‌افزارانه

ف: فرصت ن: نرم‌افزارانه

۷. فیلیس بنیس (P. Bennis) با تحلیل راهبرد امنیتی امریکا، در دو دوره قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر، نشان می‌دهد که چگونه غرب توانست راهبرد امنیتی خود را در سطح جهان، با استفاده از امواج امنیتی ۱۱ سپتامبر، برای حوزه داخلی و خارجی اش توجیه کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد موضوع تروریسم توانسته است در ترکیب با اسلام و پدیدآمدن موضوع «اسلام‌هراسی» مشکل ناشی از فقدان دشمن اصلی برای غرب را حل کند و هویت امنیتی غرب را تأیید کند (Bennis, 2003).

۸. با بررسی تحولاتی چون ۱۸ تیر و یا رخداد‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری، مشخص می‌شود که دشمنان خارجی برای برهم‌زدن تصویر دولت اسلامی نزد اقبال جامعه ایران بسیار کوشیدند و عمده تحرکات و یا گسترش نابهنگام آن‌ها به نوعی ریشه در این تهدید غرب دارد.

این پدیده از جنس توصیه‌هایی است که امثال شارپ برای طراحی انقلاب رنگی عرضه کرده‌اند (Sharp, 2006).

۹. تحلیل محتوایی متونی که درباره فرهنگ سیاسی ایران نوشته شده از این منظر درخور توجه است که مجموعه‌ای از مؤلفه‌های منفی به فرهنگ سیاسی ایرانی نسبت داده شده و به‌جای آن فرهنگ سیاسی غرب «برجسته» شده است. این فرایند به «دیگرسازی» در غرب کمک کرده و توانسته است برای اثبات برتری غرب به‌کار گرفته شود. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد فرهنگ سیاسی ایرانی و اسلامی با توجه به ماهیت و شرایط اصولاً از اتهامات وارده بری است و آنچه آمده بیش‌تر تصویرسازی است تا مبتنی بر واقعیت‌ها. به‌منظور آشنایی با رویکرد مذکور و درک ضرورت نقد محتوایی این آثار ← سریع‌القلم، ۱۳۸۶؛ پولاد، ۱۳۶۸؛ رحیمی، ۱۳۶۹؛ رضاقلی، ۱۳۷۰؛ کدی، ۱۳۶۹؛ شجیعی، ۱۳۷۲.

۱۰. برای مثال، می‌توان به نقد اخلاق‌گرایی غربی در گستره روابط بین‌الملل پرداخت که به‌وضوح به شأن توجیهی اخلاق در اداره مناسبات بین‌المللی مطابق با منافع قدرت‌های غربی پرداخته است. به‌همین علت، حقوق بشر به شکل و استاندارد غربی نوشته شده است. منشورها با خواسته‌های قدرت‌های غربی همخوان‌اند. دانشگاه امام صادق (ع) این رویکرد را در همایشی با عنوان «اخلاق و روابط بین‌الملل» در ۱۳۸۸ به بحث و بررسی گذارد. برای مطالعه مجموعه این دیدگاه‌ها ← ذاکریان، ۱۳۹۰.

منابع

قرآن کریم.

احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۷). *اخلاق و سیاست؛ «رویکردی اسلامی و تطبیقی»*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۳). «سیاست جهانی در قرن بیست و یکم»، در *امنیت بین‌الملل، فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، نظارت و تدوین علی عبدالله‌خانی، ج ۱، تهران: ابرار معاصر تهران.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ الف). *قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، مطالعه موردی بسیج*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ ج). *ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). *برآورد تهدید: رویکردی نظام‌واره*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

افتخاری، اصغر (گردآورنده و مترجم) (۱۳۸۱). *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی (۱۳۷۷). رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پارسونز، واین (۱۳۸۵). مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ج ۲، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پولاک، یاکوب (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی. خاکباز، افشین و محمدحسین هاشمی (گردآورنده و مترجم) (۱۳۸۶). اخلاق و اقتصاد، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

خندان، علی اصغر (۱۳۸۸). درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ذاکریان، مهدی (گردآورنده) (۱۳۹۰). اخلاق و روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

رحیمی، مصطفی (۱۳۶۹). ترازوی قدرت در شاهنامه، تهران: نیلوفر.

رضاقلی، علی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی.

رمضان، طارق (۱۳۸۶). مسلمانان غرب و آینده اسلام، ترجمه امیر رضایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سید امامی، کاووس (۱۳۸۶). پژوهشی در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی: وزارت و وزیران در ایران، مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سخن.

شولتز، ریچارد، روی گادسون، و جورج کوئیستر (۱۳۸۶). رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی، ج ۱، ترجمه محمدعلی متقی‌نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عابدی، مهدی (۱۳۸۸). حقیقت و زبان: درآمدی بر نقد زبان‌گروی در فلسفه سیاسی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

فرهنگ فارسی (۱۳۷۵). به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.

کدی، نیکی. آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.

کلیتون، دیوید (۱۳۷۹). دو رویه منفعت ملی، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کیسینجر، هنری (۱۳۸۱). دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر تهران.

گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶). تصمیم‌گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا سروری، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- لینکلیر، اندرو (۱۳۸۵). *نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک‌کین لای، آر. دی. و آر. لئیل (۱۳۸۰). «فرهنگ امنیت جهانی»، در *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۴۲۳ق). *البدایة فی اخلاق العلمیة*، بیروت: دارالهادی.
- موزلیس، نیکوس (۱۳۳۸). *سازمان و بوروکراسی تجزیه و تحلیلی از تئوری‌های نوین*، ترجمه حسن میرزایی اهرنجانی و احمد تدیثی، تهران: دانشگاه تهران.
- مؤمنی، هوشنگ (۱۳۸۰). *مدیریت فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم*، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ویر، پیتر ون در و شوما مانشی (۱۳۸۸). *رسانه، جنگ و ترور*، ترجمه اصغر افتخاری و عسگر قهرمان‌پور، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی و دفتر بین‌المللی مبارزه با تروریسم.
- ویلکن، پیتر (۱۳۸۱). *اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالبواکس، موریس (۱۳۶۹). *طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- همس، لزلی و فران تونکیس (۱۳۸۷). *اعتماد و سرمایه اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Ackerman, Peter & Jack Duvall (2000). *A Force More Powerful: A Century of Non-violent Conflict*, NewYork: Palgrave.

Bennis, Phyllis (2003). *Before & After: US Foreign Policy and the September 11th Crisis*, NewYork: Olive Branch Press.

- Cortright, David (2006). *Gandi & Beyond: Nonviolence for an Age of Terrorism*, London: Paradigm Publishers.
- Huntington, Samuel P. (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Simon & Schuster.
- Huntington, Samuel P. (2004). *Who Are We? The Challenges to America's National Identity*, New York: Simon & Schuster.
- Sharp, Gene (1973). *The Politics of Nonviolent Action, The Methods of Nonviolent Action*, Vol. 2, Boston: Porter Sargent Publishers.
- Sharp, Gene (2006). *The Politics of Nonviolent Action, Power & Struggle*, Vol. 2, Boston: Porter Sargent Publishers.

منابع دیگر

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷ ب). قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، مطالعه موردی بسیج، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸). بازخوانی مکتب تفسیری در حوزه علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پای، لوسین و لئونارد بایندر (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.